

## انسان کامل در اشعار امیرخسرو دهلوی

دکتر علی‌اکبر افراصیاب‌پور<sup>۱</sup>

### چکیده

امیرخسرو دهلوی مشهور به «سعدی هند»، از شاعران و عارفان فارسی زبان دهلي است که از دو جنبه ادبی و عرفانی شایسته بررسی و تحقیق است. به مکتب عشق در عرفان اسلامی و ایرانی می‌بینند و در اشعار و نوشته‌های خود با هنرمندی به مبانی فکری عرفانی می‌پردازد. یکی از محوری‌ترین مبانی فکری او اعتقاد به ولایت و جایگاه انسان کامل در هستی‌شناسی و انسان‌شناسی است، در این مقاله نقش مقام چنین انسانی در اشعار او بررسی و ویژگی‌های آن بیان می‌گردد. بی‌تردید در منظومه‌های او نیز شخصیت‌های داستانی، با توجه به ویژگی‌های انسان کامل تصویرسازی می‌شوند و نقش‌هایی در حوزه چنین کارکردی را ایفا می‌نمایند. انسان کامل در شخصیت‌های الهی مانند پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> و اسطوره‌ای چون اسکندر بروز می‌کند.

**واژگان کلیدی:** انسان کامل، ولایت، خاتم رسولان<sup>(ص)</sup>، تربیت معنوی، ادبیات عرفانی.

ali412003@yahoo.com

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی - تهران

تاریخ پذیرش

۹۶/۲/۲۴

تاریخ دریافت

۹۶/۱/۲۶

### ۱- پیش‌گفتار

امیرخسرو دهلوی (۷۲۵-۱۳۲۵ق/۱۲۵۳-۱۳۲۵م) ملقب به «طوطی هند» و «سعدی هند» از هشت سالگی با پدرش سيف الدین محمود به ملاقات با شیخ نظام الدین اولیا نائل آمد و از مریدان او شد. در دهله بدنی آمد و در همانجا اقامت داشت و به زبان‌های فارسی و عربی و ترکی و سانسکریت احاطه داشت. در شعر عرفانی سرآمد بود و اندیشه‌های صوفیانه را به زبان شعر بیان می‌کرد. نماینده مکتب عشق در عرفان اسلامی است. در منابع متعدد و تذکره‌های هندی و ایرانی به معرفی این شاعر پرداخته‌اند و چگونگی پیوند عرفانی او را بیان کرده‌اند. اغلب نوشه‌های امیرخسرو مرید نظام الولیاء بود. (غوثی شطاری ماندوی، ۹۴: ۱۳۹۱) بالاخره «به کلی از ملازمت مخلوق مخلوع شد و به خدمت اهل حق مشغول گشت و دست ارادت به دامن تربیت شیخ عارف ناسک قدوة الواصلین نظام الحق والدين الاولیاء زد و سال‌ها به سلوک مشغول می‌بود و مدح ملوک را در سلوک از دیوان اشعار محو ساخت و خاطر منور داشت.» (دولتشاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۲۳۹) چنانکه گفته‌اند: «وی نسبت «فنا فی الشیخ» با مرشد مولانا شیخ نظام الدین اولیا داشت.» (دیوانی، ۱۳۹۱: ۸۰) «شیخ نظام می‌گفتی امید است که مرا به سوز سینه این ترک (امیرخسرو) بخشنند.» (هدایت، ۱۳۸۸: ۱۳۸) و از شدت علاقه به او می‌گوید:

خسرو که به نظام و نثر مثلش کم خاست  
ملکیت ملک سخن آن خسرو راست  
آن خسرو ماست، ناصرخسرو نیست  
زیرا که خدای ناصرخسرو ماست  
(میرخورد، ۱۳۹۸: ۳۰۳)

امیرخسرو دهلوی و شیخ حسن سجزی از مریدان نظام الدین اولیا (متوفی ۷۲۵ق) بودند که در طریقت چشتیه شاخه نظامیه منسوب به اوست. این طریقت به «ولايت» اصالت می‌دهد و به تشیع گرایش فراوان دارد. لقب «خواجه» را برای سادات صاحب ولايت به کار می‌برند. «شیخ ابواحمد چشتی، نسبش به امام حسن<sup>(ع)</sup> می‌رسد. خواجه یوسف چشتی از سادات حسینی و از طریق امام حسن عسکری<sup>(ع)</sup> به امام حسین<sup>(ع)</sup> می‌رسد. خواجه معین الدین چشتی نیز سیدی حسینی است. نسبت قطب الدین بختیار کاکی به امام محمد تقی<sup>(ع)</sup> می‌رسد. به همین سبب سلسله نسب چشتیه از طریق امامان به پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> می‌رسد.» (مولایی، ۱۳۸۶: بیست و یک)

در سیرالاقطاب که زندگی نامه مشایخ چشتیه است، طریقت خود را از امام علی<sup>(۴)</sup> و حسن بصری تا شیخ فریدالدین شکرگنج می‌آورد و شیخ نظامالدین اولیا را از خلفای او معرفی می‌کند. (چشتی، ۱۳۸۶: ۱۷۸) این مرشد معنوی خود را انسان کامل می‌دانسته است که می‌گوید:

جدار خانقه‌اه او به تقدیم  
حطیم کعبه را ماند ز تعظیم  
ملک کرده به سقف‌ها گنجشک خانه  
چو اندر سقف‌ها آشیانه  
(دهلوی، ۱۹۷۵: ۸۲)

توجه به این جنبه عرفانی بدان منظور انجام شده است تا جایگاه امیرخسرو را در ادبیات عرفانی روشن سازند و تأثیرپذیری او از اندیشه‌ها و بن‌مایه‌های عرفانی را خاطرنشان سازند.

## ۲- پیشینه تحقیق

درباره اندیشه‌ها و مضامین فکری امیرخسرو دهلوی با اینکه کتاب مستقلی تألیف نشده است، مقالات ارزنده‌ای نوشته‌اند. مقاله «بوطیقای امیرخسرو دهلوی» از حبیب‌اله عباسی (پژوهشنامه فرهنگ و ادب، شماره ۲، ۱۳۸۵)، مقاله «اخلاق در مطلع الانوار امیرخسرو دهلوی» از مهین پناهی (پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۷، ۱۳۸۹)، مقاله «بررسی دیوان غزلیات امیرخسرو دهلوی بر اساس چند دستتویس معتبر» از مجید منصوری و حسین پارسی‌فر (متن‌شناسی ادب فارسی، شماره ۴۹، ۱۳۹۲)، مقاله «شریعت، عرفان و اخلاق در مجنون و لیلی امیرخسرو دهلوی» از جواد کبوتری و عباس ماهیار (مجله عرفان اسلامی، شماره ۳۶، ۱۳۹۲)، مقاله «خسرو و شیرین زبان رنگین بیان» از محمد ریاض (محله هلال، شماره ۸۳، ۱۳۹۱)، مقاله «سبک شعر امیرخسرو دهلوی» از امیدوار عالی محمودی و سیدمهدي نوریان (پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شماره ۲۱، ۱۳۹۴)، مقاله «ریخت‌شناسی و عناصر زینتی عرفانی اشعار امیرخسرو دهلوی» از نرگس یدی و عباسعلی وفایی (نشریه زیبایی‌شناسی ادبی، شماره ۱۸، ۱۳۹۲)، مقاله «بررسی تلمیح در شیرین و خسرو امیرخسرو دهلوی» از ساره آقایی و مظاہر نیکخواه (فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی، شماره ۲۰، ۱۳۹۵)، مقاله «امیرخسرو دهلوی و موسیقی دیوان او» از عباس کی‌منش (پژوهشنامه فرهنگ و ادب، شماره ۳، ۱۳۸۵)، مقاله «حكایات

#### ۱۴ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

تعلیمی و کارکردهای آن در مطلع‌الانوار امیرخسرو دهلوی» از محمدمهری ناصح و سوسن یزدانی (پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، شماره ۱۷، ۱۳۹۲)، مقاله «سیمای عرفانی اسکندر در آئینه اسکندری امیرخسرو دهلوی» از سوسن یزدانی و محمدمهری ناصح (مطالعات عرفانی، شماره ۱۸، ۱۳۹۲) و چند پایان‌نامه مانند «تأثیر نظامی بر امیرخسرو دهلوی در مشنوی‌سرایی» از رقیه کنگری (دانشگاه پیام‌نور، ۱۳۹۰) عده‌های مطالبی است که درباره این شاعر موجود است و در کنار دیوان اشعار و گفته‌های تذکره‌ها و منابع اولیه چون تاریخ فیروزشاهی (برنی، ۱۹۵۷: ۳/۹۶؛ Elliot, 1871: ۵/۱۹) در اختیار محققان است.

##### ۱-۲- پرسش‌های تحقیق

انسان‌شناسی در مرکز اندیشه‌های امیرخسرو قرار دارد و نگاه او به انسان عمدت‌ترین ویژگی در شعر او به شمار می‌آید و به همین دلیل باید به این پرسش پاسخ داده شود که انسان در دیدگاه امیرخسرو چه جایگاهی دارد؟ در قرن هفتم و هشتم قمری در حوزه ادبیات هندی-ایرانی که امیرخسرو از پایه‌گذاران آن است انسان‌شناسی عرفانی در چه سطحی مطرح بوده است؟ از آنجا که این دیدگاه بر سبک هندی تأثیر فراوان داشته است، بررسی جایگاه انسان کامل در شعر امیرخسرو اولویت می‌یابد و به بسیاری از پرسش‌های مربوط به انسان‌شناسی سبک هندی پاسخ می‌دهد. رابطه بحث ولایت و انسان کامل در شعر امیرخسرو به جایگاه تشیع در آثار او و رابطه انسان کامل با الگوهای پهلوانی، حماسی و غنایی نیز پاسخ می‌دهد.

##### ۲-۲- ضرورت پژوهش

از آنجا که بخش ارزندهای از ادبیات فارسی در سرزمین هند و به هنرمندی پارسی‌گویان ایرانی چون امیرخسرو شکل گرفته است و قسمتی از فرهنگ مشترک ایران و هند را تشکیل می‌دهد، مطالعه جایگاه انسان در شعر فارسی مشترک بین دو فرهنگ اولویت می‌یابد. از طرف دیگر مطالعه انسان کامل از دیدگاه این شاعر و تأثیرپذیری آن از اسطوره‌ها یا عناصر عرفانی در مکتب‌های مختلف آن بخش‌های تاریکی از انسان‌شناسی ایرانی-هندی را روشن می‌سازد و نشان می‌دهد که امیرخسرو با دیدگاهی جمع‌گرایانه در صدد است انسانی را معرفی کند که نه تنها با معیارهای عرفان اسلامی کامل باشد، بلکه بر اساس اساطیر و حماسه‌های ایرانی و هندی نیز در مرحله کمال قرار بگیرد. از طرفی چون او به

زبان سنسکریت و لهجه‌های بومی هندی و فارسی و عربی آشنایی کامل داشته است، آثارش از گنجینه‌های مشترک فرهنگی در بین این زبان‌ها به شمار می‌آید.

### ۲-۳- روش تحقیق

در این مقاله با شیوه تجزیه و تحلیل عقلی و با استناد به منابع اصلی و اشعار امیرخسرو به بررسی دیدگاه انسان‌شناسی او پرداخته می‌شود و از پژوهش‌های دیگر محققان استفاده می‌گردد و با ریشه‌یابی نظریه انسان کامل در عرفان اسلامی که یکی از سرچشمه‌های فکری امیرخسرو به شمار می‌آید به مطالعه اشعار او اقدام می‌شود. تلاش می‌گردد تا عناصر اصلی شخصیت انسان کامل در عرفان اسلامی از اشعار امیرخسرو استخراج شود و رابطه آن با قهرمانان اسطوره‌ای و حماسی و غنایی دنبال گردد.

### ۳- انسان کامل و شعر عرفانی

شعر عرفانی آرمان‌گرا و عاشقانه است که در جوهره آن انسانی کامل دیده می‌شود، انسانی که اسمِ جامع حق است و در حوزه شخصیت پیامبران، امامان، عارفان و قهرمانان در زمینه‌های اسطوره‌ای، حماسی، اخلاقی، عرفانی و حتی در منظومه‌های عاشقانه ظهور می‌یابد. در قرآن کریم «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنَى آدَمَ» (اسراء، ۷۰) که کرامت انسان را با مقام خلیفة الهی و مسجود ملائکه و حامل امانت الهی توصیف می‌کند، راه به انسان کامل می‌برد. در منطق الطیر آمده:

عرش نیز از نام او آرام یافت  
هردو عالم از طفیلش در وجود  
اصل موجودات و معبدودات بود  
(عطار، ۱۳۵۳: ۱۷)

هر دو گیتی از وجودش نام یافت  
همچو شبنم آمدند از بحر جود  
نور او مقصود موجودات بود

ادبیات بر محور انسان و دریافت‌های معنوی او برپا شده است و در شعر عرفانی عنصر خیال و احساس‌های لطیف نیز در جهت کمالات انسان به کار گرفته می‌شود و جایگاه انسان را در هستی در قالبی هنری بیان می‌دارد. امیرخسرو دهلوی نیز وارد سرمايه‌ای دینی و ادبی و عرفانی در این زمینه است که در همان فضای نیز به هنرنمایی می‌پردازد. شاید یکی از مهمترین شاعران تأثیرگذار در معرفی انسان کامل، مولوی باشد که می‌گوید:

پس به صورت، عالم اصغر تویی  
پس به معنی، عالم اکبر تویی

## ۱۶ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

وصف آدم مظہر آیات اوست  
همچو عکس ماہ اندر آب جوست  
وندر او تبان صفات ذوالجلال  
طوق اعطیناک: آویز برت  
جمله فرع و سایه‌اند و تو غرض  
جوهر است انسان و چرخ او را عرض  
(مولوی، ۱۳۸۸: ۳۴۱)

آدم، اصطلاح اوصاف علوست  
هر چه در وی می‌نماید عکس اوست  
خلق را چون آب دان، صاف و زلال  
تاج کرمناست بر فرق سرت  
جوهر است انسان و چرخ او را عرض

در شعر عرفانی آنچه در جهان رخ می‌دهد انعکاسی از جنگ و صلحی است که در درون انسان رخ می‌دهد و به همین دلیل مقابله و مبارزه با نفس و تزکیه باطن همان صحنه جدال با اهربیمن و دیو و نیروهای منفی جهان است که در اسطوره‌ها و حماسه‌ها و حکایات پهلوانی نمود پیدا می‌کند. از طرف دیگر عشق و محبت اصلی‌ترین مایه شعر عرفانی است که در منظومه‌های عاشقانه زیباترین بروز آن دیده می‌شود، چنانکه در بخش فتوت و جوانمردی نیز آرمان‌های انسان کامل به شیوه‌ای دیگر بروز می‌کند.

از آنجا که «انسان» خلاصه هستی به شمار می‌آید و در جهان‌بینی عرفانی و بحث از حضرات خمس جایگاه انسان جامع همه مراتب هستی است، از طرف دیگر دین و عرفان مهمترین موضوع خود را معرفی «موحد» و «عارف» می‌دانند، اهمیت این موضوع روشن می‌شود. «انسان» در عرفان در دو بخش جداگانه مورد بحث قرار می‌گیرد، یکی در حوزه عرفان نظری که به مرتبه و مقام انسان در خلقت اختصاص دارد و کاملترین مظہر هستی و عالم اصغر، کون جامع، بزرخ جامع و حتی اسم اعظم الهی و مانند آن نامیده می‌شود. گفته‌اند که اسم اعظم الله سه مظہر دارد که یکی مجموع عالم، دیگری وجود منبسط یا

نفس رحمانی است و بالآخره مظہر سوم انسان کامل است. (قیصری، ۱۳۶۳: ۱۴۶)

در عرفان عملی نیز بحث از مراحل سلوک الی الله بیان می‌شود و چگونگی تزکیه و تهذیب برای رسیده به حق شرح می‌گردد تا ویژگی‌های انسان کامل معرفی و شناسایی شود. در این حوزه انسان دارای چهار ساحت بدن، ذهن، نفس و روح و در برابر هفت بطن یا لطیفه نیز قرار دارد که پس از روح به سرّ وخفی و اخفی هم قائل می‌شوند، اما شرط اصلی برای قرب الی الله و مرتبه آینگی حقّ را «ولایت» معرفی می‌کنند.

از اینجا بحث از ولایت و نبوت و رسالت آغاز می‌شود که از جلوه‌های موضوع انسان کامل در عرفان است:

کمالش در وجود خاتم آمد  
چو نقطه در جهان دوری دگر کرد...  
گه از موسی پدید و گه ز آدم  
بر اول نقطه هم ختم آمد آخر...  
(شبستری، ۱۳۷۵: ۱۹)

نبوت را ظهور از آدم آمد  
ولایت بود باقی تا سفر کرد  
بود نور نبی خورشید اعظم  
ولایت شد به خاتم جمله ظاهر

در منظومه‌های امیرخسرو دهلوی با اینکه در مواردی تقلید از نظامی در آنها چشمگیر می‌شود، اما مانند آئینه اسکندری همواره قدرت‌های فوق طبیعی دیده می‌شود که بیشتر آنها انسانی آرمانی با نیروهای ماورایی یاور مردم و پهلوانان هستند و در نهایت به حق یاری می‌رسانند و گویی کارگزار خدا هستند که برای برپایی عدالت بپا خاسته‌اند و به جنگ دیوان و بدکاران می‌روند. خوارق عادتی دارند که در عرفان معنا می‌یابد. کراماتی که در عرفان برای اولیا و مشایخ در نظر می‌گیرند بسیار شبیه به قدرت‌های انسان‌های برتر در حماسه‌ها و اسطوره‌هاست. عناصر مشترک در بین آنها نیز فراوان دیده می‌شود مانند «سیمرغ» که از شاهنامه تا منطق‌الطیر به پیوند انسان کامل در حماسه و اسطور و عرفان می‌انجامد. چنانکه سروش، آن هاتف غیبی، جام جم و گیتی‌نما و فره ایزدی و عنایت الهی همین نقش را دارند و دیو و اهریمن همان نفس و شیطان هستند که همان کارکرد را می‌یابند.

انسان کامل در شعر و ادبیات، تحت تأثیر اندیشه عرفانی قرار دارد، در انسان‌شناسی عرفانی، خداوند در روی زمین حجتی دارد که امیرمؤمنان(ع) هم گفته: «خداوند، زمین خود را از کسی که حجت‌های خود را به او قائم کند، خالی نمی‌دارد.» (آملی، ۱۹۶۹: ۲۳۲) و در عرفان شیعی آن انسان کامل امام علی(ع) است که خاتم اولیا به شمار می‌آید. از طرفی عوالم مجرد و مادی صورت انسان کامل به شمار می‌آیند، چرا که مظہر حقیقی اسم «الله» است که جامع همه اسماء و صفات الهی و مقدم بر همه مراتب و مظاہر است. خلافت هم تصرف انسان کامل به واسطه قدرت و صفات الهی است که نه به خود بلکه به حق باقی است. از طرفی یکی از نقش‌های انسان کامل این است که الگوی تربیتی برای هر انسانی به شمار می‌آید و به همین دلیل داستان‌های ادبیات اعم از پهلوانی و حماسی و غنایی و اسطوره‌ای و عرفانی به انسان کامل می‌رسند.

#### ۴- انسان کامل در اشعار امیرخسرو

این شاعر عارف در زمینه فکری خود همواره به تصویری از انسان در حالتی که جامع همه کمالات باشد نظر دارد و به بیان‌های متعددی خودآگاه و ناخودآگاه درباره چنین انسانی سخن می‌گوید. بر اساس مبانی عرفانی دل عارف و قلب انسان کامل را جایگاه حق به شمار می‌آورد و بارها تأکید دارد که اگر در دلی غیر از آن محبوب جاگیر شده باشد، ارزش خود را از دست می‌دهد و در مورد خود هم نشان می‌دهد که چنین علاوه‌ای دارد: به خدا سینه من بشکاف و دل برون کن                          که درون خانه تو دگری چه کار دارد تو جای می‌گذاری از بهر یار دیگر گفتی که یار دیگر جا کرده در دل تو (هدایت، ۱۳۸۸: ۱۴۰)

برای دست‌یابی به دیدگاه امیرخسرو درباره انسان کامل باید در نظر داشت که او در مکتب ادبیات عاشقانه فارسی و عرفان ولایت محور اسلامی و شیعی تنفس کرده است و نخستین گام در این اندیشه بر محور ولی، پیر، مرشد، امام و راهنمای می‌گردد. یعنی برای تربیت و سلوک انسان در راه حقیقت و برای قُرب الی الله و حرکت در مسیر الهی باید از آن طریق پیش بروند. بدون معلم و مربی پیشروی را سخت و گاهی غیرممکن به شمار می‌آورند. در عرفان شیعه چهارده معصوم<sup>(۴)</sup> همان راهنمایان اصلی به شمار می‌آیند. امیرخسرو هم به این قاعده اعتقاد دارد و در جای جای نوشته‌های خود لزوم تربیت تحت

نظر یک مربی الهی را خاطرنشان می‌سازد:

راست رو را پیر ره کن گرچه زن باشد خضر  
چون به ظلمت ره کند گم مادیانش رهبر است  
جهفر آن باشد که طیار از فلک بیرون رود  
نه کسی کاو، بال را طیار دار جعفر است  
در تصوف رسم جستن خنده کردن برخود است  
(همان: ۱۴۱)

امیرخسرو، انسان کامل را در چهره نظامالدین اولیا می‌دید و حکایاتی از نزدیکی روحی بین آنها گفته و نوشته‌اند، مانند «احوال چهار درویش» که به قولی در اصل متعلق به امیرخسرو دھلوی است. «نظامالدین اولیا، پیر و مراد امیرخسرو بیمار شد و او برای تفرج خاطر او در دوران بیماری این داستان را برای او می‌خواند و این کار را آنقدر ادامه داد که نظامالدین شفا یافت و بیماری از او دور شد و از برکت این داستان دیگر بیمار نشد. از آن

پس این داستان عمومیت یافت.»(Smith, 1970: 7) اگرچه آن را منسوب به امیرخسرو می‌دانند، در هر حال داستان از جایگاه عرفان و تصوف در جامعه و احترام آنها در بین مردم خبر می‌دهد که تا چه اندازه اعتقاد عمومی به این حوزه گسترش داشته است.

چنان به این پیر و مرشد معنوی علاقه دارد که در بسیاری از اشعارش به او اشاره دارد:

ای پیر، خاکِ پایِ تو نورِ سعادت است  
مقراضِ توبهٔ تو چو لای شهادت است  
هستی تو آن نظام که نونِ خطابِ تو  
محرابِ راست کرده برای عبادت است  
تو شمعِ صبح، شعلهٔ شوقی که از تو خاست...  
زان هر یکی شرارهٔ چراغِ هدایت است...  
(دهلوی، ۱۹۷۲: ۵۷۹)

در آخرین مثنوی از خمسهٔ خود، در پایان داستان بهرام به نتیجه‌گیری از منظمهٔ خود

می‌پردازد و می‌گوید:

هر دمت عمر جاودان بخشد  
در صف اهل درد یابی و بس  
با مسیحا نشین و هیج ممیر  
از خضر باید آب حیوان جست  
خاک شو زیر پای شیخ نظام  
(همان: ۳۲۳)

پس کسی بار کن که جان بخشد  
وان که این گونه شد مسیح نفس  
خسروا پای نیکمردان گیر  
باید خانهٔ حیات درست  
خواهی از خاک بر سپهر خرام

این آموزگاری که او را با عرفان و ادب آشنا کرده است، بهترین الگوی اوست لذا در  
وصف مرشد خود به عنوان یک انسان کامل می‌گوید:

قطب هفت آسمان و هفت زمین  
پایهٔ خطوتین قد وصل است  
وز ریاضت هوش در ته پای  
گفته چرخش، علیک عین الله  
بخششی از جناح روح امین  
نایب مصطفی به وحی خفی  
کُنْتُ کنْزاً خزینه دل او  
(همان: ۴۴)

عون عالم نظام ملت و دین  
قدمش را که آسمان محل است  
از کرامت بر آسمانش جای  
مردم دیده ستاره و ماه  
شهرپر همتیش به بازوی دین  
شرف آدم از نک و خلفی  
و هُوَ يَعْلَم برات حاصل او

## ۲۰ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

این ویژگی‌های برجسته عرفانی را با توجه به مقاماتی که از مرشد خود دیده است نقل می‌کند و در عین حال برخی از نیروهای معنوی انسان کامل را بروز می‌دهد:

مشـرف کارخانـه جـبروت	کـاردان مـمالـک مـلـکـوت
و آـسمـانـی سـت اـز زـمـی زـادـه	آـفـتابـی سـت زـآـدمـی زـادـه
نـی زـابـدـال یـافـتـه بـدـلـش	نـی زـابـرـار دـیدـه کـس عملـش
منـزل اـز مـاسـوـی اللـهـش بـیـرون	سـفرـش زـینـه آـشـیـانـه بـرـون
صـبـح دـولـت دـمـیدـه در شـبـ یـار	هـر شـبـش زـاـوج عـالـم اـسـرـار

(همان: ۱۳۲)

بخشی از این توصیف‌ها مربوط به جایگاه هستی‌شناسانه انسان کامل است در آسمان‌ها شناخته شده‌تر از زمین است و مقام بالایی او برتر از مقام زمینی اوست و بخشی به تأثیر او در جامعه و اطرافیان اشاره دارد:

بانـگ نـعلـیـنـش اـرغـنـوـن نـیـاز	در رـه عـاشـقـان پـرـدـه رـاز
سـمع رـا کـرـدـه کـرـ، رـیـارـا کـور	چـون زـوـجـدـآـمـدـه دـلـش رـا شـور
هـر يـکـی والـی ولاـیـت دـیـن	وـان مـرـیـدانـش رـهـرـوـان یـقـین
وزـ روـش برـهـوـنـهـادـه قـدـم	هـمـه شـیـطـان گـشـ و فـرـشـتـه قـدـم
غـلـغلـ اـفـکـنـدـه در رـوـان مـسـیـح	زـنـدـه دـارـشـب اـز دـم تـسـبـیـح
دلـشـادـ شـرـع و سـجـدـهـشـان مـعـراج	بـرـ سـرـ اـز شـینـ شـرـع سـاخـتـه تـاج
بنـدـه خـسـرـو غـلام اـیـشـانـسـت	مـلـکـ وـحدـتـ بـه نـام اـیـشـانـسـت

(همان: ۱۳۳)

در داستان‌ها و منظومه‌های عاشقانه نیز به دنبال انسان کامل است، در هشت بهشت قهرمانان در مقایسه با هفت پیکر نظامی واقعی‌تر هستند و کمال انسان را در تکیه بر ایمان و دانش در کنار ادب و نجابت ترسیم می‌کند و در مجموع به جنگ با بدی‌ها می‌رود، در منظومه‌ها همین روال دیده می‌شود، در آیینه اسکندری که مقایسه با اسکندرنامه نوشته همین شیوه دیده می‌شود. اغلب پادشاهی را ترسیم می‌کند که پسران خودرا به سوی کمال معنوی تشویق می‌کند و در داستان زندگی آنها بطور عملی مقابله با بدی‌ها آموزش داده می‌شود.

كتاب انسان کامل نوشته: «انَّ الْإِنْسَانَ الْكَامِلَ هُوَ قُطْبُ الَّذِي تَدُورُ عَلَيْهِ الْأَفْلَاكُ الْوُجُودُ مِنْ أَوْلَهُ وَآخِرَهُ...» (الجیلانی، ۱۳۰۴: ۴۸/۱) یعنی او محور اصلی هستی است که همه موجودات از ابتدا تا انتها از او حرکت می‌گیرند که پیامبر اسلام(ص) را با این ویژگی معرفی می‌کند. به گفتهٔ عزیز نسفی این انسان کامل اسامی بسیاری دارد و او را شیخ، پیشوای، هادی، مهدی، دانا، کامل، امام، خلیفه، قطب، صاحب زمان، جام جهان نما، آینهٔ گیتی نما، تربیاق بزرگ، اکسیر اعظم، عیسی، خضر و سلیمان که نمود کامل آن را پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> می‌داند. (نسفی، ۱۹۴۶: ۴) در نزد شیعیان، ولی و اولیاء و ولایت جایگاه شناخت انسان کامل است و امامان دوازده‌گانه<sup>(ع)</sup> نمود واقعی آن هستند.

این انسان کامل در اشعار امیرخسرو حضوری روشن دارد و به یکی از دغدغه‌های شعری او نیز تبدیل شده است:

اگر به گوشنه‌نشینان نماید آن رخ خوب  
به غمزه دل بربايد ز سالک مجدوب  
فرaci روی چو تو یوسفی کسی داند  
که روشنش شود آب دو دیده یعقوب...  
(دهلوی، ۱۹۷۱: ۲۲۳/۱)

او نیز نمونهٔ حقیقی این انسان را پیامبر اکرم(ص) می‌داند که همهٔ پیامبران از آدم به بعد در تحت لوای او هستند:

پیش رو کوکب ائمه انبیا  
کون و مکان در خط امکان او  
کرد لوا نصب در ایوان هو  
کوکبش از منزلت کبریا  
کاین و من کان گهر کان او  
تحت لوا آدم و مَن دونه...  
(همان، ۱۹۱۶: ۱۱)

مقام این انسان کامل در هستی بسیار بالاتر است، چرا که اصل هستی و همان جلوهٔ نور الهی است:

محمد کاصل هستی شد وجودش  
چراغی روشن از نور خدائی  
ملایک خوانده شمع آسمانش  
نبشته از دخان بر نور منشور  
جهان گردی ز شادروان جودش  
جهان را داده از ظلمت رهائی  
چراغ عرش روشن از زبانش  
دخانش نور و بل نور علی نور...  
(همان: ۱۰)

## ۲۲ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

چنین انسانی به جایگاهی می‌رسد که هستی و آسمان‌ها و زمین برای او خلقت می‌شوند:

سبق ادبت نبعد و ایاک آمد  
لو لاک لاما خلقت الافلاک آمد  
تو قیع تو کز صحیفه پاک آمد  
(همان: ۱۳۶۱: ۶۹۸)

او را همان دریابی می‌داند که همه قطره‌ها در آرزوی رسیدن به آن هستند و مقام فنا و بقا است:

یک سوی قبایش فلکِ نه تو بود  
آن قطره که بحر گشت آخر او بود  
احمد نامی که کان عالم زو بود  
بسیار چکیده قطره‌ها از آدم  
(همان: ۶۱۸)

این جایگاه را برای انسان کامل قائل است:  
ای آنکه شده طفیلت آدم پیدا  
گشت از سبب تو چرخ اعظم پیدا  
بهر تو خدا، کرد دو عالم پیدا  
نور تو نگنجید در یک عالم  
(همان: ۶۳۸)

### ۵- انسان کامل مرتبی و راهنمایی

یکی از مهمترین نقش‌های انسان کامل در هستی این است که وسیله «قرب الى الله» می‌شود و در مقام «یدالله» هر مشتاقی را دستگیری می‌کند و به سوی معبد هدایت می‌نماید، به همین دلیل بزرگترین انسان کامل را پیامبر اکرم(ص) می‌داند که رسولی الهی و هادی جهانیان و راهنمای سالکان است و این نقش را برای همیشه به عهده او گذاشته‌اند و مقام خاتم را یافته است. از چنین راهنمایی باید درخواست کرد:

سوی خودم کش که الهی شوم      خازن گنجینه شاهی شوم  
(دھلوی، ۱۹۱۶: ۵)

به همین دلیل از راهنمایان دروغین نیز می‌نالد و عقیده دارد همه مشکلات و مصائب بشری زائیده چنین افرادی است:

تا کی ازین شیوه به تنگی شوم  
بی غرض آماج خدنگی شوم  
خلعت عیسی فکنم بر خری  
نام گدائی کنم اسکندری

مس به زر اندوده ناقص عیار  
دولت‌شان از دل‌شان کورتر  
سفله‌وش و دون صفت و تنگخوی  
کوتاهی چشم و درازی گوش...  
(همان: ۲۴۳)

محتش مانند دریین روزگار  
کوردل از دولتِ کوته نظر  
گوش کرانی همه ناموس جوی  
لازم شان گشت ز نقصان هوش

اعشاری زیبا در تشویق بای پیوستن به چنین مربی و راهنمایی سروده است که

نمونه‌هایی از هنر نمایی، کم‌نظیر ادبی در این پاره است:

ایمن درین خرابه نشستن صواب نیست  
زان خوابِ خوش که هیچ کسی را جواب نیست  
(همان، ۱۹۷۲: ۵۴۰)

بیدار شو، دلا، که جهان جای خواب نیست  
اُخْفَتَگانِ خما، حه نه، که ها حیست؟

این آموزه دعوت به سیر و سلوک هم می باشد، اگر چه تدریس ایمان و دینداری هم

ھست:

بجودی پاش بر درگاه نیکان  
بدان تاریکی ای شام جلالاند  
وز آنان بید آرد بار بارنگ  
جهان خرم ز ایام بهاری است  
شود کان گهر کوه بدخشان  
(همان، ۱۹۳۳: ۸)

قدم را وامگیز از راه نیکان  
که نیکان، اختر صبح جمالاند  
ازینان میرد آتش در دل سنگ  
دل خوش را خوشی از شهریاری است  
که از خورشید گرد ذره رخشان

ابن هدایت، اهل توفیق، اهل مدارن که به افاده، که شاستگ، داشته باشند عطا

م، کند و کلید آسمان را که انسان کاما است م دهد:

عقة از تمه شده خزینه بود.

ای داده بـه دل خزینـه راز  
ای بـاز کـن در معـانی

(همان، ۱۹۶۴: ۲)

امیر خسرو خود به عنوان راهنمای سلوک نیز عمل می‌کند و شیوه‌های راه را نمودار

می سازد:

زین نکوت رهوان عشق را فتار نیست

یک قدم پر جان خود نه یک قدم پر هر دو کون

(۱۹۷۱:۱۸۵)

## ۲۴ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

انسان در چهره حماسی خود که ویژگی‌های انسان کامل در آن گنجانده می‌شود در «حماسه اسکندر» قابل مشاهده است. در چهارصد و پنج بیتی که منظومه آئینه اسکندری سروده شده است، در عین اینکه در اقتضای اسکندرنامه نظامی است ادعا دارد که «نو آئین کن کیمیای کهن» است و داستان دروغین اسکندر را نمی‌گوید. (دهلوی، ۱۳۶۲: ۵۶۹) بلکه سیر انسان کامل در خشکی و دریا را برای اسکندر که «ولی الله» است، بیان می‌دارد. در این داستان قهرمانی، سالک در جنگ با خاقان چنین پیروز می‌شود و مبارزه با نفس سرکش او را از «وادی طلب» عبور می‌دهد و از بیابان بی‌آب و علف نجات می‌یابد و بسیاری را زندگی می‌بخشد و سروش با خوشبختی انگور به او می‌گوید:

یکی خضر از آن چشم‌هه شد زنده نام تو زین عالمی زنده گردان تمام  
(همان: ۴۶۹)

این مرحله را با ذکر و راز و نیاز با حق سپری می‌کند و سپس برای نجات مردمی که در کوه یاجوج و ماجوج زندگی می‌کنند، مأموریت می‌یابد که در عرفان رمز برای هواهای نفسانی است. او با سدّی مستحکم از خاک به سوی افلاک راه می‌سپرد و سپس از آینه و اسطلاب استفاده می‌کند تا به وادی عشق درآید. با بهره‌گیری از هدایت خضر که انسان کامل باشد، سپاه یونان را از پا درمی‌آورد. با عبور از دریا به «وادی معرفت» می‌رسد. در نهایت مانند سیمرغ عطار به وادی توحید و فنا نائل می‌شود:

چو بگشاد چشم و چپ و راست دید همان دید چشمش که می‌خواست دید  
(همان: ۵۵۲)

انسان کامل را سایه خدا می‌داند که تمثیلی زیبا در ترسیم این جایگاه به شمار می‌آورد: العیش که روی پادشاه را دیدیم دیباچه عزّت و علا را دیدیم  
ماییم که سایه خدا را دیدیم پیغمبر را سایه ندیده سنت کسی  
(دارابی، ۱۳۹۱: ۵۱۰/۲)

او پیامبر اکرم(ص) را انسان کاملی می‌داند که معراج نمونه‌ای از داستان گُرب او به حق است که عقیده دارد بی‌شک حق را دیده و البته منظور با حضور است:

کی شود مردم آسمان را تاج جز محمد که راست این معراج  
یافت در خود عطای افزون را دید بی‌شک خدای بی‌چون را  
(دهلوی، ۱۹۷۲: ۳)

در اغلب منظومه‌های خود به ماجراهی معراج اشاره دارد و آن را رمزی برای سیر الی الله می‌داند که با نورافشانی همراه است:

آن حرم قدس چو واپس فکند  
نور در اقصای مقدس فکند  
(همان، ۱۹۷۵: ۲۳)

چو بر محراب اقصی ریخته نور  
جنیت رانده سوی بیت معمور  
(همان، ۱۹۶۱: ۳۶)

از طرفی بین انسان کامل و خداوند فاصله‌ای قائل نمی‌شود که اشاره به مقام فنا و بقا هم دارد:

از عزّ محمد ار نداری خبری  
کن از ره عقل در شهادت نظری  
عنی که میانشان نگنجد دگری  
(همان، ۱۳۶۱: ۶۲۵)

چرا که او جلوه حقّ می‌گردد و هستی از او و برای اوست:  
وجودش جهان را کلید آمده  
جهان از پی او پدید آمده  
که هست از پی او شده هرچه هست  
همه هستی عالمش زیردست  
(همان، ۱۹۴۸: ۱۴)

#### ۶- انسان کامل نمونه اسطوره و زیبایی

امیرخسرو در انسان‌شناسی خود از عناصر اسطوره‌ای ایرانی و هندی و اسلامی بهره می‌گیرد و با بهره‌گیری از زیبایی‌شناسی، خلاقیت هنری و معنی آفرینی خود تلاش دارد تا انسانی چندفرهنگی و یا پذیرنده فرهنگ آشتی و با اندیشه‌های ترکیبی و زیبایی‌گزین را شناسایی و دنبال کند و از عناصر برجسته هنری همه استفاده کند. به همین دلیل همواره با نگاهی نقادانه خاطرنشان می‌سازد که باید خوبی‌ها و بدی‌ها را با هم دید و با انصاف به دنبال کمال بود:

نظم کس از عیب و هنر پاک نیست  
آب روان بی خس و خاشاک نیست  
بی هنر ار عیب کند زو چه باک  
چشم هنربین بود از عیب پاک  
عیب هنرمند که جوید خسی  
آینه را پشت نبیند کسی  
دیده انصاف چو بینا بود  
در شمرد گر چه که مینا بود  
(همان، ۱۹۷۵: ۳۴۷)

## ۲۶ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

انسان چندبُعدی او ویژگی‌های چند جانبه خود را دارد. تنها به جنبه عرفانی بسنده نمی‌کند بر جنبه زیبایی‌شناسی نیز در کمال انسان تکیه دارد:

پیوند هنر طلب چو مردان  
از بی‌هنر ان عنان بگردان  
آن راست بر اوج آسمان سر  
کز گوهر علم یافت افسر

(همان، ۱۹۶۴: ۲۹)

انسان کامل را شاهی می‌داند که ویژگی‌های عمومی و چندفرهنگی را در خود دارد:

شاه که دریا نبود در دلش  
آب نیابد ز کفشه سایلش

(همان، ۱۹۴۸: ۲۳۷)

عناصر اسطوره‌ای در بیان انسان کامل با چهره‌ای هنری در منظومه‌های امیرخسرو دیده می‌شود مانند «هشت بهشت» که بهرام گور در نقش انسانی کمال یافته ظاهر می‌شود:

گنج پیمای این خزانه پُر  
از خزانه چنین گشاید ذر  
کافتاب جمال بهرامی  
چون شد از نور در جهان نامی  
کارِ عالم برو قرار گرفت  
کایمنی یافت گوسفند ز گرگ  
گشت از آن گونه کار عدل بزرگ

(همان، ۱۳۹۰: ۱۴۸)

در معرفی ویژگی‌های انسان کامل در اساطیر کهن مهمترین ویژگی را «عدالت» فردی و اجتماعی می‌داند و در کنار آن به شادی و نشاط برای خود و دیگران اهمیت می‌دهد و به عنوان مهمترین وظیفه چنین انسانی خاطرنشان می‌سازد:

خود به فارغ دلی به باده نشست  
... عهدۀ ملک چون بر ایشان بست  
جز زرافشانی اش نبودی کار  
صف زندی به هر کرانه سران  
روز تا شب درین خجسته دیار  
مجلسی آراستی ز ناموران

(همان: ۱۴۹)

### نتیجه‌گیری

در این مقاله روشن می‌گردد که امیرخسرو به الگوی انسان کامل در عرفان به شیوه‌ای خاص اعتقاد دارد که از ادبیات فارسی و هندی نیز تأثیر می‌پذیرد و مبانی هر یک را در اندیشه‌ای تلفیقی می‌گنجاند. یکی از این مبانی اعتقاد به انسان کامل در عرفان اسلامی و

جایگاه آن در هستی و جامعه است که در اشعار مختلف خود ابتدا ضرورت خودسازی و تزکیه و تهذیب نفس را خاطرنشان می‌سازد و توصیه دارد که باید غیر حق را از دل خارج نمود و برای این منظور باید تحت نظر یک مربی الهی قرار گرفت و از اینجا به ضرورت شناخت انسان کامل می‌رسد و به معرفی ویژگی‌های چنین انسانی می‌پردازد و با تمثیل‌هایی زیبا این شناسایی را ملموس‌تر می‌سازد. در ضمن منظومه‌های خود نیز با ارائه داستان‌هایی زیبا خواننده را به سوی مطالعه عملی زندگی انسان‌های برتر راهنمایی سازد. بیش از همه انسان کامل را در چهره رسول اکرم(ص) می‌نگرد و در همه آثار خود به نوعی این آموزه را خاطرنشان می‌سازد. از طرفی انسان اسطوره‌ای و حماسی و غنایی را در ادب فارسی و هندی نیز فراموش نمی‌کند و از ترکیب آنها نگاهی چند فرهنگی به انسان می‌نماید.

کتابنامه

- آملی، سید حیدر. ۱۹۶۹. *جامع الاسرار*. تصحیح هانزی کربن و عثمان یحیی. تهران: انتیتیو ایران و فرانسه.
- اسمیت. ۱۹۷۰. *لؤئیس*. داستان از چهار درویش. دهلی نو.
- الیوت و داووسون. ۱۸۷۱. آنچه تاریخ هند به مورخان گفت. لندن. ای ام اس پرس.
- برنی. ضیاء الدین. ۱۹۵۷. *تاریخ فیروز شاهی*. علیگره. شعبه تاریخ مسلم یونیورسیتی.
- جیلانی. عبدالکریم بن ابراهیم. ۱۳۰۴. *الانسان الكامل فی معرفه الاخر والاول*. مصر: دارالکتب.
- چشتی. شیخ الله دیه. ۱۳۸۶. *خواجگان چشت*. سیر الاقطاب. تصحیح محمد سرور مولا یی. تهران: علم.
- دارابی اصطهباناتی. امیر دولتشاه. ۱۳۸۲. *تذکرہ الشعرا*. تصحیح ادوارد براون. تهران: اساطیر.
- دهلوی. امیر خسرو. ۱۳۹۵. *حوال چهار درویش*. تصحیح عباس بهنژاد. تهران: مؤسسه فرهنگی آرایه.
- \_\_\_\_\_. ۱۳۶۲. آئینه اسکندری. تصحیح امیر احمد شریفی. تهران: شفایق.
- \_\_\_\_\_. ۱۳۶۱. *دیوان کامل*. به کوشش م. درویش. تهران: جاویدان.
- \_\_\_\_\_. ۱۹۶۱. *شیرین و خسرو*. به اهتمام غضنفر علی‌یف. مسکو: دانش.
- \_\_\_\_\_. ۱۹۷۱. *کلیات غزلیات*. تصحیح اقبال صالح‌الدین. لاہور: پیکیج ز لمیتد.
- \_\_\_\_\_. ۱۹۱۸. لالی عمان موسوم به جواہر خسروی (مجموعه رسائل امیر خسرو دھلوی). لاہور: کالج مین طبع.
- \_\_\_\_\_. ۱۹۳۳. مثنوی تعلق نامه. به اهتمام محمد صدیق حسن صاحب. حیدرآباد. دکن: مجلس مخطوطات فارسیه.
- \_\_\_\_\_. ۱۹۱۶. مثنوی قرآن السعدین. به کوشش سید حسن برنی. هند: چاپ سنگی.
- \_\_\_\_\_. ۱۹۴۸. مثنوی نه سپهر. تصحیح محمد وحید میرزا. هند. مطبع بیشت مشن.

- انسان کامل در اشعار امیرخسرو دهلوی ۲۹ (۳۱-۱۱) .
- ۱۹۶۴ مجnoon و لیلی. به اهتمام طاهر احمد اوغلی محرف اوف. مسکو: دانش.
- ۱۹۷۵ مطلع الانوار. اهتمام طاهر احمد اوغلی محرم اوف. مسکو: انتیتو ملل خاور میانه.
- ۱۹۷۲ هشت بهشت. تصحیح جعفر افتخار. مسکو: دانش.
- ۱۳۹۰ هشت بهشت. تصحیح حسن ذالفقاری و پرویز ارسسطو. تهران: چشمہ.
- ریوانی. محمد عبدالشکور. ۱۳۹۱. تذکره علمای هند. به کوشش یوسف بیگ باباپور. قم: مجمع ذخایر اسلامی.
- شبستری. شیخ محمود. ۱۳۷۵. گلشن راز. تهران: الهام.
- عطار. فرید الدین. ۱۳۵۳. منطق الطیر. تصحیح محمد جواد مشکور. تهران: زوار.
- غوثی شطاری ماندی. محمد حسن بن موسی ۱۳۹۱. گلزار ابرار فی سیر الاحیار. تصحیح یوسف بیگ باباپور. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس.
- قیصری. شرف الدین محمود. ۱۳۶۳. شرح فصوص الحکم. قم. بیدار.
- مولوی. جلال الدین محمد. ۱۳۸۸. مثنوی معنوی. تهران: کارآفرینان فرهنگ و هنر.
- میر خورد. محمد بن مبارک. ۱۳۹۸. سیر الولیاء در احوال و ملغوظات مشایخ چشت.
- اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- نسفی. عزیز الدین. ۱۹۴۶. *الانسان* الکامل. تصحیح مازیران موله. تهران: انتیتو ایران و فرانسه.
- هدایت. رضاقلی. ۱۳۸۸. تذکره ریاض العارفین. تصحیح نصرت الله فروهر. تهران: امیر کبیر.

Amelie, Sydhydr (1969), Jamalasar, correction HanrykrbnVsman John Tehran: Iran and France Institute.

Bernie, Zia (1957), on Fyrvzshahy, Aligarh, University branch certain date.

Jilani, Abdul Karim bin Ibrahim (1304), al-Kamil fi AlansanAlavakhr knowledge and Alavayl, Egypt: Daralktb.

Chshty, Shykhallh Diego (1386), eunuchs Chest, Syralaqtib, correction Mohammad SarwarMolaei, Tehran science.

---

۳۰ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

- DarabiEstahbanati, Amyrdvlshah (1382), TadkeratAlshra, correction Browne, Tehran mythology.
- Dehlavī, Amir Khusrav (1395), states four Darwishes, Abbas correction race, Tehran: cultural institution.
- \_\_\_\_, \_\_\_\_ (1362), YynhEskandari, correction Amir Sharifi, Tehran: anemone.
- \_\_\_\_, \_\_\_\_ (1361), Full Court, edited.Darvish, Tehran Javid.
- \_\_\_\_, \_\_\_\_ (1961), Khosrow and Shirin, the effort GhazanfarLyyf, Moscow: knowledge.
- \_\_\_\_, \_\_\_\_ (1971), General Sessions, correction IqbalSalahuddin, Lahore: PykyjzLmytd.
- \_\_\_\_, \_\_\_\_ (1918), Lali Oman's Jewelry Khosravi (Amir Khusrav Dehlavi collection of Epistles), Lahore College nature Maine.
- \_\_\_\_, \_\_\_\_ (1933), MasnaviTghlq letter to the attention of Mohammad SadiqHasan owner, Hyderabad, Deccan Parliament Farsyh manuscripts.
- \_\_\_\_, \_\_\_\_ (1916), MasnaviAlsdyn Koran, edited by Bernie Hassan, India: lithography.
- \_\_\_\_, \_\_\_\_ (1948), Masnavi, not heaven, correction Mohammad VahidMirza, India, BpshtMshn printing facility.
- \_\_\_\_, \_\_\_\_ (1964), Majnun and Layla, the effort TaherAhmadiOghli distorted Oops, Moscow: knowledge.
- \_\_\_\_, \_\_\_\_ (1975), Get Anwar, TaherAhmadi effort Oghli Muhamarram Aliyev, the Moscow Institute of Middle East nations.
- \_\_\_\_, \_\_\_\_ (1972), eight heaven, moisture J.proud, Moscow: knowledge.
- \_\_\_\_, \_\_\_\_ (1390), eight heaven, correction and Parvez Hassan Zolfaghari Aristotle, Tehran spring.
- Ryvany, Mohammed Abdul (1391), biographer Indian scholars, edited by Yusuf BeyBabapour, Qom Assembly of Islamic deposits.
- Shabestari, Sheikh Mahmoud (1375), Secret Garden, Tehran inspiration.
- Attar, Fariddun (1353), Conference of the Birds, edited by MJ Mashkour, Tehran pilgrims.
- Ghousišottār, Hassan ibn Musa (1391), Abrar cemetery Fi Alakhyan course, correct Babapour Yusuf Bey, Tehran: library, museum and documentation center of the House.
- Kaiser Shafaruddin Mahmoud (1363), as Fusus al-Hikam, Qom, wake up.

Rumi, Jalal al-Din Muhammad (1388), Masnavi, Tehran Entrepreneurs art and culture.

Myrkhvrd, Mohammad Mubarak (1398), Syralavlya' in civil and elders ChishtiChishti, Islamabad: Persian Research Center of Iran and Pakistan. Nasafi, Azizuddin (1946), Alansan al-Kamil, correction Mazhyran Mole, Tehran: Iran and France Institute.

Hedayat, Rezagholi (1388), biographer Ryazalarfyn, correction Nosratollah Forouhar, Tehran: Amir Kabir.